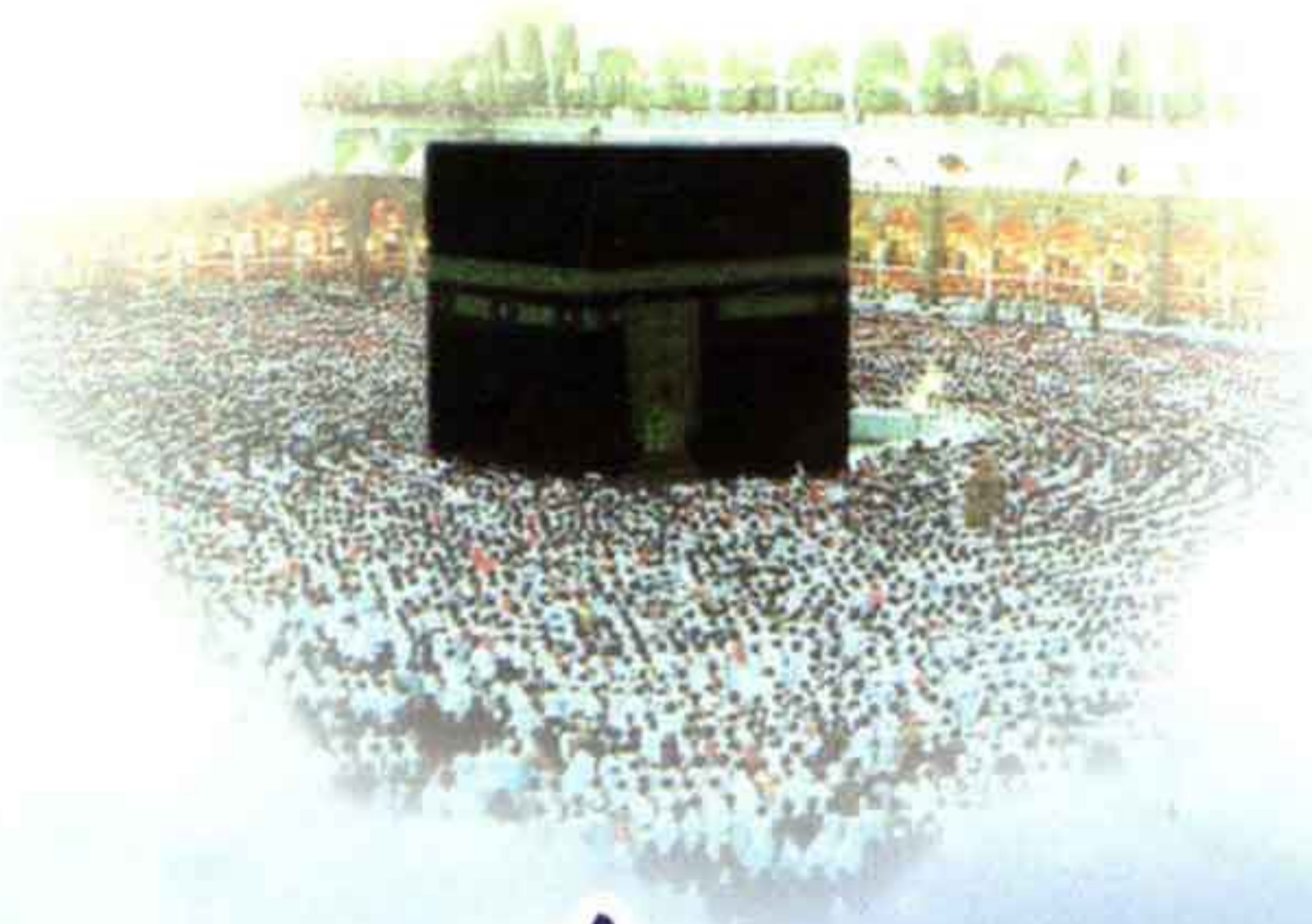


امام محمد صلی اللہ علیہ وسلم
(العرفین اور حجہ)

امام محمد صلی

از نگاہ حدیث ثقلین



محمد صلی شہری

بابہ کاری

سید کاظم طباطبائی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۳۳

محمّدی ری شهری، محمّد، ۱۳۲۵ -

[الإمام المهدي عليه السلام من منظار حدیث الثقلین . ترجمه فارسی]

امام مهدی عليه السلام از نگاه حدیث ثقلین / محمّد محمّدی ری شهری با همکاری سید کاظم

طباطبائی . - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵.

۴۶ ص. - (پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۳۳)

ISBN: 964 - 493 - 207 - 2

۲۵۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب نامه به صورت زیر نویس.

۱. محمّد بن حسن عليه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۶ق. ۲. حدیث ثقلین - نقد و بررسی.

الف. عنوان.

۸۱۳۸۵ الف ۳ / م ۲ / BP۲۲۴

فهرست نویسی پیش از انتشار، در کتابخانه تخصصی حدیث / قم.

امام محمدی
(عنه السلام)

از نگاه حدیث عقلین

محمدی شہری

باہمکاری

سید کاظم طباطبائی

امام مهدی از نگاه حدیث ثقلین

محمد محمدی ری شهری

همکار: سید کاظم طباطبائی

مصدریاب احادیث: محمد رضا وهابی

مقابله‌گر با مصادر: عبد الکریم مسجدی، حیدر وائلی

سروراستار: محمد هادی خالقی

ویراستار فارسی: محمد باقری زاده اشعری

نمونه‌خوان: محمد محمودی، عادل اسدی

صفحه‌آرا: فخر الدین جلیلود

ناشر: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۵

چاپ‌خانه: دارالحدیث

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت: ۲۵۰ تومان



قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵

تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ ۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵

فروشگاه شماره ۲ (شهر ری، صحن کاشانی): ۰۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره ۳ (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری،

مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲-۳

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

ISBN: 964 - 493 - 207 - 2

پیش‌گفتار

نگارش دانش نامه امام مهدی علیه السلام یکی از اقدامات پژوهشی مهم پژوهشکده علوم و معارف حدیث است که پس از سال‌ها تلاش، امیدوارم در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد پایان یافتن آن باشیم؛ اما پیش از آن، بخش‌هایی از این دانش نامه، می‌تواند به طور مستقل، مورد بهره‌برداری پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار گیرد، که «امام مهدی علیه السلام از نگاه حدیث ثقلین»، یکی آنهاست.

در این رساله، ابتدا سند حدیث ثقلین، مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس معنای این حدیث و مقصود از عترت و اهل بیت در آن و دلالتش بر عصمت و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام و تلازم مهجوریت قرآن و اهل بیت، توضیح داده می‌شود و در ادامه، دلالت این حدیث شریف بر امامت امام مهدی علیه السلام و غیبت ایشان اثبات می‌گردد و نیز چگونگی تمسک به امام غایب، بیان می‌شود. همچنین در پایان، گزارشی (روایتی) دیگر از حدیث ثقلین - که در آن به جای تمسک به عترت، تمسک به سنت توصیه شده است - مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتنی است که تلاش شده است این پژوهش، با حفظ ایجاز، جامع باشد و نکاتی نو - در مباحثی که بدانها اشاره شد - ارائه نماید. با تشکر از فاضل گران قدر، آقای سید کاظم طباطبایی - که معاونت در این پژوهش را به عهده داشته‌اند -، از خداوند متان مسئلت دارم که به برکت نورانیت این حدیث نورانی و گوینده بزرگوار آن، توفیق تکمیل دانش نامه امام مهدی - روحی فداه - را هر چه زودتر به ما عنایت فرماید.

محمد محمدی ری شهری

۳۰ تیر ۱۳۸۵

۲۵ جمادی الآخرة ۱۴۲۷

امام مهدی از نگاه حدیث ثقلین

حدیث ثقلین که در آن، پیامبر خدا، اهل بیت خود را «همسنگ قرآن» معرفی کرده و با تأکید تمام، جامعه اسلامی را به پیروی از آنان در کنار قرآن فرا خوانده است، یکی از مبانی استوار و خدشه‌ناپذیر شناخت اهل بیت علیهم‌السلام و اثبات مرجعیت علمی و امامت و رهبری آنان تا دامنه قیامت است. از این رو، یکی از دلایل متقن امامت امام مهدی علیه‌السلام نیز محسوب می‌گردد.

با عنایت به اهمیت این حدیث و نقش راهبردی آن در تبیین مسئولیت سنگین امت اسلامی در پیروی و حمایت از «عترت» در کنار «قرآن» و زمینه‌سازی جهت تداوم و توسعه حاکمیت اسلام در جهان، مسائل مربوط به آن را در چند بند، تحقیق و بررسی می‌کنیم.

یک. متن حدیث ثقلین

متن حدیث ثقلین که در منابع معتبر حدیثی با اندکی تفاوت در لفظ، از پیامبر خدا روایت شده است، این است:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛

كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

من دو چیز گران بها در میان شما به جا می گذارم. بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم، همان خاندانم. این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض، بر من وارد شوند.

دو. سند حدیث ثقلین

حدیث ثقلین، یکی از معدود احادیث متواتری است که در منابع حدیثی اهل سنت و پیروان اهل بیت علیهم السلام با طرق مختلف، روایت شده و صدور آن از پیامبر خدا قطعی، غیر قابل تردید و مورد اتفاق مسلمانان است.

الف. راویان حدیث ثقلین از میان اصحاب پیامبر

چهل و چهار نفر از اصحاب پیامبر خدا، حدیث ثقلین را گزارش (روایت) کرده اند که اسامی آنان، بدین شرح است:

۱. ابو ایوب انصاری^۱

۲. ابو ذر غفاری^۲

۳. ابو رافع^۳

۱. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵؛ الولاية، ابن عقدة: ص ۱۹۷ ح ۳۰، جواهر

العقدین: ص ۲۳۶، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۴۹ ح ۷۳.

۲. ر.ک: الولاية، ابن عقدة: ص ۱۹۳ ح ۲۶، جواهر العقدین: ص ۲۳۹؛ کمال

الدین: ص ۲۳۹ ح ۵۹، شرح الأخبار: ج ۲ ص ۴۷۹، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸

۳. ر.ک: الولاية، ابن عقدة: ص ۲۲۴ ح ۵۵، جواهر العقدین: ص ۲۳۹، استجلاب

٤. ابو سعيد خُدري^١
٥. ابو شريح خُزاعي^٢
٦. ابو قدامة انصاري^٣
٧. ابو الهيثم بن تيهان^٤
٨. ابو ليلي انصاري^٥
٩. ابو هُرَيْرَه^٦

« ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٢٦١ ح ٨٨، ينابيع المودة: ج ١ ص ١٢٢ ح ٥٢.

١. ر.ك: مسند ابن حنبل: ج ٤ ص ٣٠ ح ١١٠٤ و ص ٢٧ ح ١١٣١ و ص ١١٨ ح ١١٥٦١، مسند ابن الجعد: ص ٣٩٧ ح ٢٧١١، السنة، ابن ابي عاصم: ص ٦٢٩ ح ١٥٥٣ و ص ٦٣٠ ح ١٥٥٤، مسند ابي يعلى: ج ٢ ص ٩ ح ١٠٢٣ و ص ٤٧ ح ١١٣٥، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٦٥ ح ٢٦٧٨، المعجم الصغير: ج ١ ص ١٣١، المعجم الأوسط: ج ٣ ص ٣٧٤ ح ٣٤٣٩؛ كمال الدين: ص ٢٤٠ ح ٦١، الأمالى، طوسي: ص ٢٥٥ ح ٤٦٠، الطرائف: ص ١١٤ ح ١٧١، كشف الغمة: ج ٢ ص ١٧٥.
٢. ر.ك: الولاية، ابن عُقْدَه: ص ١٩٧ ح ٣٠، جواهر العقدين: ص ٢٣٦، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.
٣. ر.ك: الولاية، ابن عُقْدَه: ص ١٩٧ ح ٣٠، جواهر العقدين: ص ٢٣٦، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.
٤. ر.ك: كمال الدين: ص ٢٧٤ ح ٢٥؛ الولاية، ابن عُقْدَه: ص ١٩٧ ح ٣٠، جواهر العقدين: ص ٢٣٦، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.
٥. ر.ك: كمال الدين: ص ٢٧٥ ح ٢٥؛ الولاية، ابن عُقْدَه: ص ١٩٧ ح ٣٠، جواهر العقدين: ص ٢٣٦، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.
٦. ر.ك: المستدرک علی الصحیحین: ج ١ ص ١٧٢ ح ٣١٩، السنن الكبرى: ج ١٠ ص ١٩٥ ح ٢٠٣٣٧، سنن الدارقطني: ج ٤ ص ٢٤٥ ح ١٤٩، كنز العمال: ج ١ ص ١٧٢ ح ٨٧٥ و ٨٧٦؛ كمال الدين: ص ٢٣٥ ح ٤٧.

۱۰. اَبی بن کعب^۱
۱۱. اُم سلمه^۲
۱۲. اُم هانی^۳
۱۳. آنس بن مالک^۴
۱۴. براء بن عازب^۵
۱۵. جابر بن عبد الله انصاری^۶
۱۶. جَبیر بن مُطعم^۷
۱۷. حَذیفة بن أسید غِفاری^۸

۱. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵.
۲. ر.ک: الولاية، ابن عُقده: ص ۲۴۴ ح ۸۵ و ۸۶ و ص ۲۴۵ ح ۸۷، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۶۳ ح ۹۲؛ الأملی، طوسی: ص ۴۷۹ ح ۱۰۴۵، کشف الغمة: ج ۲ ص ۳۴.
۳. ر.ک: الولاية، ابن عُقده: ص ۲۴۵ ح ۸۸، جواهر العقدين: ص ۲۳۹، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۶۳ ح ۹۳.
۴. ر.ک: نفحات الأزهار: ج ۲ ص ۲۳۴ به نقل از ابی نعیم اصفهانی؛ کمال الدین: ص ۲۷۵ ح ۲۵.
۵. ر.ک: نفحات الأزهار: ج ۲ ص ۲۳۴ به نقل از ابی نعیم اصفهانی.
۶. ر.ک: سنن الترمذی: ج ۵ ص ۶۶۲ ح ۳۷۸۶، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۸۹ ح ۴۷۵۷، المعجم الكبير: ج ۳ ص ۶۶ ح ۲۶۸۰، تفسیر ابن کثیر: ج ۷ ص ۱۹۱؛ کمال الدین: ص ۲۳۷ ح ۵۳، مختصر بصائر الدرجات: ص ۹۰.
۷. ر.ک: السنة، ابن أبی عاصم: ص ۶۱۳ ح ۱۴۶۵، ينابيع المودة: ج ۱ ص ۱۰۲ ح ۱۷ و ج ۲ ص ۲۷۲ ح ۷۷۶.
۸. ر.ک: نوادر الأصول: ج ۱ ص ۱۶۳، المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۸۰ ح ۳۰۵۲، حلیة الأولیاء: ج ۱ ص ۳۵۵، کنز العمال: ج ۵ ص ۲۸۹ ح ۱۲۹۱۱، الولاية، ابن

١٨. حذيفة بن يمان^١

١٩. خزيمة بن ثابت، ذو الشهادتين^٢

٢٠. زبير^٣

٢١. زيد بن أرقم^٤

٢٢. زيد بن ثابت^٥

٢٣. سعد بن ابى وقاص^٦

٢٤. سلمان فارسي^٧

→ عقده: ص ٢٣٣ ح ٦٩، جواهر العقدين: ص ٢٣٧، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ١

ص ٣٥٣ ح ٧٧؛ كفاية الأثر: ص ١٢٨، المناقب، كوفى: ج ٢ ص ١٥٠ ح ٦٢٦.

١. ر.ك: كفاية الأثر: ص ١٣٧.

٢. ر.ك: الولاية، ابن عقده: ص ١٩٦ ح ٣٠، جواهر العقدين: ص ٢٣٦، استجلاب

ارتقاء الغرف: ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣.

٣. ر.ك: كمال الدين: ص ٢٧٤ ح ٢٥.

٤. ر.ك: صحيح مسلم: ج ٤ ص ١٨٧٣ ح ٣٦، سنن الترمذى: ج ٥ ص ٦٦٣

ح ٣٧٨٨، مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ٧٥ ح ١٩٢٨٥، سنن الدارمى: ج ٢ ص ٨٨٩

ح ٣١٩٨، صحيح ابن خزيمة: ج ٤ ص ٦٢ ح ٢٣٥٧، المستدرک على الصحيحين:

ج ٣ ص ١١٨ ح ٤٥٧٦ و ٤٥٧٧، السنن الكبرى: ج ١٠ ص ١٩٤ ح ٢٠٣٣٥،

منتخب مسند عبد بن حميد: ص ١١٤ ح ٢٦٥؛ الطرائف: ص ١١٤ ح ١٧٤.

٥. ر.ك: مسند ابن حنبل: ج ٨ ص ١٥٣ ح ٢١٧١١، المعجم الكبير: ج ٥ ص ١٥٣

ح ٤٩٢١ و ص ١٥٤ ح ٤٩٢٢ و ٤٩٢٣، المصنف، ابن ابى شيبة: ج ٧ ص ٤١٨

ح ٤١، منتخب مسند عبد بن حميد: ص ١٠٨ ح ٢٤٠، السنة، ابن ابى عاصم:

ص ٣٣٧ ح ٧٥٤؛ كمال الدين: ص ٢٣٦ ح ٥٢، الأمالى، صدوق: ص ٥٠٠

ح ٦٨٦، شرح الأخبار: ج ٣ ص ١٢ ح ٩٤١، سعد السعود: ص ٢٢٨، الطرائف:

ص ١١٤ ح ١٧٣.

٦. ر.ك: كمال الدين: ص ٢٧٤ ح ٢٥؛ ينابيع المودة: ج ١ ص ١١٣ ح ٣٥.

٧. ر.ك: ينابيع المودة: ج ١ ص ١١٤.

۲۵. سهل بن سعد^۱
 ۲۶. ضَمْرَة (ضَمیرَة) سَلَمی (اسلمی)^۲
 ۲۷. طلحة بن عبید الله تمیمی^۳
 ۲۸. عامر بن لیلی بن ضَمْرَه^۴
 ۲۹. عامر بن وائله^۵
 ۳۰. عبد الرحمان بن عوف^۶
 ۳۱. عبد الله بن ابی آوفی^۷
 ۳۲. عبد الله بن جعفر^۸
 ۳۳. عبد الله بن خَنَطَب^۹
 ۳۴. عبد الله بن عباس^{۱۰}

۱. ر.ک: الولاية، ابن عَقْدَه: ص ۱۹۶ ح ۳۰، جواهر العقدين: ص ۲۳۶، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۴۹ ح ۷۳.
 ۲. ر.ک: الولاية، ابن عَقْدَه: ص ۲۲۷ ح ۶۰، جواهر العقدين: ص ۲۳۷، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۵۲ ح ۷۶.
 ۳. ر.ک: کمال الدين: ص ۲۷۴ ح ۲۵؛ ينابيع المودة: ج ۱ ص ۱۱۳ ح ۳۵.
 ۴. ر.ک: الولاية، ابن عَقْدَه: ص ۲۳۳ ح ۶۹، جواهر العقدين: ص ۲۳۷، استجلاب ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۵۳ ح ۷۷.
 ۵. کنز العمال: ج ۱۳ ص ۱۰۴ ح ۳۶۳۴۰ به نقل از ابن جریر.
 ۶. ر.ک: کمال الدين: ص ۲۷۴ ح ۲۵؛ ينابيع المودة: ج ۱ ص ۱۱۳ ح ۳۵.
 ۷. ر.ک: کمال الدين: ص ۲۷۵ ح ۲۵.
 ۸. ر.ک: کمال الدين: ص ۲۷۴ ح ۲۵.
 ۹. ر.ک: أسد الغابة: ج ۳ ص ۲۱۹ الرقم ۲۹۰۷.
 ۱۰. ر.ک: المستدرک علی الصحيحین: ج ۱ ص ۱۷۱ ح ۳۱۸، السنن الكبرى: ج ۱۰ ص ۱۹۴ ح ۲۰۳۳۶، السنة، ابن ابی عاصم: ص ۶۳۰ ح ۱۵۵۷، کنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۸۷ ح ۹۵۴؛ کمال الدين: ص ۲۷۴ ح ۲۵.

۳۵. عبد الله بن عمر^۱
 ۳۶. عدی بن حاتم^۲
 ۳۷. عقبه بن عامر^۳
 ۳۸. عمار بن یاسر^۴
 ۳۹. عمر بن خطاب^۵
 ۴۰. عمرو بن عاص^۶
 ۴۱. قیس بن سعد بن عباده^۷
 ۴۲. محمد بن مسلمه^۸
 ۴۳. مقداد بن اسود^۹
 ۴۴. هاشم بن عتبہ^{۱۰}

تأمل در گزارش‌های حدیث ثقلین، بیانگر آن است که:

۱. روایت بعضی از این افراد، در کتاب‌های معتبر یا مشهور اهل

-
۱. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵.
 ۲. ر.ک: الولاية، ابن عقیده: ص ۱۹۶ ح ۳۰، جواهر العقدين: ص ۲۳۶، استجلاب
 ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۴۹ ح ۷۳.
 ۳. ر.ک: الولاية، ابن عقیده: ص ۱۹۶ ح ۳۰، جواهر العقدين: ص ۲۳۶، استجلاب
 ارتقاء الغرف: ج ۱ ص ۳۴۹ ح ۷۳.
 ۴. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵.
 ۵. ر.ک: کفاية الأثر: ص ۹۱.
 ۶. ر.ک: نفحات الأزهار: ج ۲ ص ۲۳۴ به نقل از موفق بن احمد خوارزمی.
 ۷. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۵ ح ۲۵.
 ۸. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۵ ح ۲۵.
 ۹. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵.
 ۱۰. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۷۴ ح ۲۵.

سنت (همانند کتب تسعه و کتاب‌های هم‌ردیف آنها) در حدیث و رجال و تراجم آمده است.^۱

۲. روایت برخی دیگر از صحابه، در کتاب‌های معمولی و متوسط اهل سنت موجود است.^۲

۳. برخی از افراد، در روایت‌های کتاب‌هایی همچون نفحات الأزهار (به نقل از مصادر اهل سنت) و ینایع المودة، یاد شده‌اند.^۳

۴. روایت دو نفر از این افراد، اختصاصاً در مصادر شیعی ذکر شده است.^۴

۵. حضور برخی از اصحاب، در مجلس مناشدۀ (اقرار گرفتن) امام علی علیه السلام بر حادثۀ غدیر، گزارش شده است.^۵

۱. بجز امام علی علیه السلام (که در ضمن بند «ب» مورد اشاره قرار می‌گیرد) این افراد، عبارت‌اند از: ابو سعید خُدَری، ابو هریره، جابر بن عبدالله انصاری، جبیر بن مطعم، حذیفه بن أسید غفاری، زید بن أرقم، زید بن ثابت، عبدالله بن حنطب، عبدالله بن عباس.

۲. این افراد، عبارت‌اند از: ابو ذر غفاری، ابو رافع، أم سلمه، أم هانی، ضمره اسلمی، عامر بن لیلی بن ضمره.

۳. این افراد، عبارت‌اند از: انس بن مالک، البراء بن عازب، سلمان فارسی، عمرو بن العاص.

۴. این دو نفر، حذیفه بن یمان و عمر بن خطاب هستند.

۵. این افراد، عبارت‌اند از: ابو ایوب انصاری، ابو شریح خزاعی، ابو قدامه انصاری، ابو الهیثم بن تیهان، ابو لیلی انصاری، ابی بن کعب، خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، زبیر، سعد بن ابی وقاص، سهل بن سعد، طلحة بن عبیدالله تمیمی، عبد الرحمان بن عوف، عبدالله بن ابی اوفی، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عمر، عدی بن حاتم، عقبه بن عامر، عمّار بن یاسر، قیس بن سعد بن عباده، محمّد بن مسلمه، مقداد بن الأسود، هاشم بن عتبه.

ب. راویان حدیث ثقلین از میان اهل بیت پیامبر

افزون بر اصحاب پیامبر خدا، اهل بیت ایشان نیز متن حدیث ثقلین را روایت کرده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که امام علی علیه السلام^۱، فاطمه زهرا علیها السلام^۲، امام حسن مجتبی علیه السلام^۳، امام حسین علیه السلام^۴، امام زین العابدین علیه السلام^۵، امام باقر علیه السلام^۶، امام صادق علیه السلام^۷، امام رضا علیه السلام^۸ و امام هادی علیه السلام^۹، این حدیث را روایت کرده‌اند.

ج. راویان حدیث ثقلین از میان تابعین

علاوه بر شماری از اهل بیت علیهم السلام - که نامشان گذشت -، هفده تن از طبقه بعد از اصحاب پیامبر خدا - که اصطلاحاً «تابعین» نامیده

-
۱. ر.ک: السنة، ابن ابی عاصم: ص ۶۳۱ ح ۱۵۵۸، کنز العمال: ج ۱ ص ۲۷۹ ح ۱۶۵۰؛ الکافی: ج ۲ ص ۴۱۵ ح ۱، کمال الدین: ص ۲۳۷ ح ۵۴.
 ۲. ر.ک: الولاية، ابن عقده: ص ۲۴۲ ح ۸۳.
 ۳. ر.ک: کفایة الأثر: ص ۱۶۳.
 ۴. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۴۰ ح ۶۴، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۵۷ ح ۲۵، معانی الأخبار: ص ۹۰ ح ۴.
 ۵. ر.ک: معانی الأخبار: ص ۹۰ ح ۴، کمال الدین: ص ۲۴۰ ح ۶۴، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۵۷ ح ۲۵.
 ۶. ر.ک: الکافی: ج ۳ ص ۴۲۲ ح ۶، مختصر بصائر الدرجات: ص ۹۰، بصائر الدرجات: ص ۴۱۳ ح ۲ و ص ۴۱۴ ح ۵.
 ۷. ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۲۹۳ ح ۳، کمال الدین: ص ۲۴۴، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵ ح ۹، مختصر بصائر الدرجات: ص ۹۰.
 ۸. ر.ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۲۶۹ ح ۱۸.
 ۹. ر.ک: تحف العقول: ص ۴۵۸، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۸۸ ح ۲۲۸.

می‌شوند - حدیث ثقلین را به طبقهٔ پس از خود، منتقل کرده‌اند.^۱
آنان عبارت‌اند از:

۱. اصبع بن نباته
۲. حارث همدانی
۳. حبیب بن ابی ثابت
۴. حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب
۵. یزید بن حیان
۶. حنش بن معتمر
۷. عبد الرحمان بن ابی سعید
۸. عبد الله بن ابی رافع
۹. عطیة بن سعید عوفی
۱۰. علی بن ربیعہ
۱۱. عمر بن علی بن ابی طالب
۱۲. عمرو بن مسلم
۱۳. فاطمه بنت علی
۱۴. قاسم بن خَسان
۱۵. مسلم بن صبیح
۱۶. مطلب بن عبد الله بن حنطب
۱۷. یحیی بن جَعده

د. راویان حدیث ثقلین از قرن دوم تا قرن چهاردهم

پس از صحابه و تابعین، بسیاری از علما و ائمهٔ حدیث و بزرگان

اهل سنت، از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری، این حدیث را در آثار خود آورده‌اند. در برخی از کتاب‌هایی که بدین موضوع پرداخته‌اند، نام بیش از سیصد تن از آنان آمده است.^۱

سه. صحت و صدور حدیث ثقلین

تأمل در تواتر «معنوی» و بلکه «لفظی» حدیث ثقلین و کثرت راویان آن در همه طبقات از یک سو، و ناهمگونی گروه‌های فکری و سیاسی گزارش‌کننده این حدیث از سوی دیگر، هر گونه تردید در صدور آن را برطرف می‌سازد و پژوهشگر را از ارزیابی سند، بی‌نیاز می‌کند. با این وصف، بررسی موردی اسناد حدیث ثقلین نیز صحت و اعتبار بسیاری از آنها را نشان می‌دهد. موارد زیر، از بررسی موردی اسناد، به دست آمده است:

الف. متن صحیح مسلم به نقل از زید بن ارقم، صحیح و مورد قبول اهل سنت است.

ب. روایت سنن الترمذی به نقل از جابر بن عبد الله انصاری را، ناصر الدین البانی صحیح شمرده است.^۲

ج. البانی، روایت ترمذی به نقل از زید بن ارقم و ابو سعید خدری را صحیح دانسته است.^۳

د. گزارش زید بن ارقم درباره خطبه پیامبر ﷺ در غدیر خم را حاکم نیشابوری صحیح دانسته و ذهبی نیز این سخن را تأیید کرده

۱. ر.ک: نفحات الأزهار: ج ۱ ص ۱۹۹ و ج ۲ ص ۹۱.

۲. ر.ک: سلسلة الأحادیث الصحیحة: ج ۴ ص ۳۵۶ ح ۱۷۶۱.

۳. صحیح الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۴۸۲ ح ۲۴۵۸.

۱۸ امام مهدی از نگاه حدیث ثقلین

است.^۱ ابن کثیر، صحت این حدیث را به نقل از استاد خود، ذهبی، گزارش کرده است.^۲

۵. هیثمی، روایت زید بن ثابت را معتبر دانسته و گفته است:

«إسناده جید»^۳ و «رواه الطبرانی فی الکبیر و رجاله

ثقات».^۴

سندهای آن، خوب است. طبرانی، آن را در المعجم

الکبیر نقل کرده است و رجال حدیث، ثقه هستند.

سیوطی و آلبنی نیز آن را صحیح شمرده‌اند.^۵

و ابن حجر، نقل امام علی علیه السلام را صحیح دانسته است.^۶ بوصیری

نیز آن را صحیح شمرده است.^۷

چهار. موارد صدور حدیث ثقلین

نقش سرنوشت‌ساز اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن و ضرورت مرجعیت

علمی و سیاسی آنان برای امت اسلامی، ایجاب می‌کرد که پیامبر

خدا در ماه‌های آخر عمر پربرکت خود، از هر فرصتی برای تبیین

۱. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۱۸ ح ۴۵۷۶ و ص ۱۶۱ ح ۴۷۱۱.

۲. ر.ک: البداية والنهاية: ج ۵ ص ۲۰۹.

۳. ر.ک: مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۵۶ ح ۱۴۹۵۷.

۴. ر.ک: مجمع الزوائد: ج ۱ ص ۴۱۳ ح ۷۸۴.

۵. ر.ک: الجامع الصغير: ج ۱ ص ۴۰۲ الرقم ۲۶۳۱، صحیح الجامع الصغير: ج ۱

ص ۴۸۲ ح ۲۴۵۷.

۶. ر.ک: المطالب العالیة: ج ۴ ص ۶۵ ح ۳۹۷۲.

۷. ر.ک: مختصر إتحاف السادة المهرة: ج ۹ ص ۱۹۴ ح ۷۴۸۳.

جایگاه آنان استفاده کند و در مناسبت‌های مختلف، این سخن را تکرار نماید تا به گوش همگان برسد و حجّت بر آنان تمام شود. موارد گزارش شده، عبارت‌اند از:

۱. در سرزمین عرفات، در روز عرفه^۱
 ۲. در مسجد خیف^۲
 ۳. در مینا^۳
 ۴. در مسجد الحرام^۴
 ۵. در غدیر خم، در بازگشت از حجة الوداع^۵
 ۶. در مدینه، در آخرین سخنرانی^۶
 ۷. در منزل، در بستر بیماری‌ای که به رحلت ایشان انجامید.^۷
- ابن حجر هیثمی درباره طُرُق حدیث ثقلین و اهمیت تکرار آن می‌گوید:

-
۱. ر.ک: سنن الترمذی: ج ۵ ص ۶۶۲ ح ۲۷۸۶، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۸۹ ح ۴۷۵۷، تفسیر ابن کثیر: ج ۷ ص ۱۹۱.
 ۲. ر.ک: تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۳، الإقبال: ج ۲ ص ۲۴۲.
 ۳. ر.ک: الإقبال: ج ۲ ص ۲۴۲، بصائر الدرجات: ص ۴۱۳ ح ۳.
 ۴. ر.ک: تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۱۱.
 ۵. ر.ک: السنن الکبری، نسائی: ج ۵ ص ۱۳۰ ح ۸۴۶۴، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۱۸ ح ۴۵۷۶، السنن الکبری: ج ۲ ص ۲۱۲ ح ۲۸۵۷، خصائص أمير المؤمنين، نسائی: ص ۱۱۲ ح ۷۸، السيرة النبوية، ابن کثیر: ج ۴ ص ۴۱۶.
 ۶. ر.ک: الکافی: ج ۲ ص ۴۱۵ ح ۱، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵ ح ۹، بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۷ ح ۲۹.
 ۷. ر.ک: دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸، مسند زید: ص ۴۰۴.

ثمّ اعلم أنّ لحدیث التمسك بذلك طرقاً كثيرة وردت عن نيف و عشرين صحابياً، و مرّ له طرق مبسوطة ... و في بعض تلك الطرق أنّه قال ذلك بحجّة الوداع بعرفّة، و في أخرى أنّه قاله بالمدينة في مرضه، و قد امتلأت الحجرة بأصحابه، و في أخرى أنّه قال ذلك بغدير خمّ، و في أخرى أنّه قال [ذلك] لما قام خطيباً بعد انصرافه من الطائف^۱ كما مرّ، و لا تنافي، إذ لا مانع من أنّه كرّر عليهم ذلك في تلك المواطن و غيرها اهتماماً بشأن الكتاب العزيز و العترة الطاهرة.^۲

بدان که حدیث «تمسک به ثقلین»، طرق زیادی دارد و از بیست و چند صحابی، نقل شده است. طرق فراوانی هم در صفحات گذشته ذکر شد... در برخی از این طرق، آمده است که پیامبر ﷺ آن را در سرزمین عرفات در حجّة الوداع گفت. در برخی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ آن را در مدینه به

۱. این مطلب را در منابع نیافتیم و شاید اشاره باشد به سخن عبد الرحمان بن عوف که می گوید: پیامبر ﷺ پس از شبیخون به طائف فرمود: «أيتها الناس! إني فرط لكم و أوصيكم بعترتي خيراً و إن موعِدكم الحوض؛ ای مردم! من بر شما پیشی می گیرم و شما را نسبت به عترتم سفارش می کنم. به درستی که وعده گاه شما، نزد حوض است» (مسند ابي يعلى: ج ۱ ص ۳۹۳ ح ۸۵۶، المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۱۳۱ ح ۲۵۵۹، تاریخ دمشق: ج ۲ ص ۳۶۸ ح ۸۶۷، المطالب العالیة: ج ۴ ص ۵۶ ح ۳۹۴۹: الأمالی، طوسی: ص ۵۰۴ ح ۱۱۰۴، المناقب، کوفی: ج ۱ ص ۴۸۸ ح ۳۹۵).

۲. الصواعق المحرقة: ص ۱۵۰.

هنگام بیماری اش، وقتی که اتاقش آکنده از اصحاب بود، فرمود. در پاره‌های از آنها آمده که آن را در غدیر خُم گفته است. در برخی دیگر گفته شده که پیامبر ﷺ هنگام بازگشت از طائف، به خطبه ایستاد و در آن جا فرمود. البتّه میان اینها منافاتی وجود ندارد؛ چرا که ممکن است پیامبر ﷺ به خاطر توجه ویژه اش به کتاب خدا و عترت، آن را در جاهای یاد شده و جاهای دیگر، بارها گفته باشد.

پنج. مقصود از «عترت» و «اهل بیت»

پیامبر خدا در تبیین آیه تطهیر، شخصاً مقصود از «عترت» و «اهل بیت» خود را بیان کرده است، به گونه‌ای که جای هیچ گونه ابهام و تردید و یا تفسیر و تأویلی نیست. بی شک، در حدیث ثقلین نیز که ایشان در آن، اهل بیت خود را همتای قرآن به امت معرفی می‌نماید، مقصود از «اهل بیت»، همان جمعی است که آیه تطهیر درباره آنان نازل شده است.

بدین ترتیب، برای روشن شدن مقصود از «اهل بیت» در حدیث ثقلین، توضیح کوتاهی درباره آیه تطهیر، ضروری می‌نماید.

اهل بیت، در آیه تطهیر

متن آیه تطهیر، این است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛^۱

ثم اعلم أنّ لحديث التمسك بذلك طرقاً كثيرة وردت عن نيف و عشرين صحابياً، و مرّ له طرق مبسوطة ... و في بعض تلك الطرق أنّه قال ذلك بحجّة الوداع بعرفّة، و في أخرى أنّه قاله بالمدينة في مرضه، و قد امتلأت الحجرة بأصحابه، و في أخرى أنّه قال ذلك بغدير خمّ، و في أخرى أنّه قال [ذلك] لما قام خطيباً بعد انصرافه من الطائف^۱ كما مرّ، و لا تنافي، إذ لا مانع من أنّه كرّر عليهم ذلك في تلك المواطن و غيرها اهتماماً بشأن الكتاب العزيز و العترة الطاهرة.^۲

بدان که حدیث «تمسک به ثقلین»، طرق زیادی دارد و از بیست و چند صحابی، نقل شده است. طرق فراوانی هم در صفحات گذشته ذکر شد... در برخی از این طرق، آمده است که پیامبر ﷺ آن را در سرزمین عرفات در حجّة الوداع گفت. در برخی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ آن را در مدینه به

۱. این مطلب را در منابع نیافتیم و شاید اشاره باشد به سخن عبد الرحمان بن عوف که می گوید: پیامبر ﷺ پس از شبیخون به طائف فرمود: «أيتها الناس! إني فرط لكم و أوصيكم بعترتي خيراً و إن موعِدكم الحوضُ؛ ای مردم! من بر شما پیشی می گیرم و شما را نسبت به عترتم سفارش می کنم. به درستی که وعده گاه شما، نزد حوض است» (مسند ابی یعلی: ج ۱ ص ۳۹۳ ح ۸۵۶، المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۱۳۱ ح ۲۵۵۹، تاریخ دمشق: ج ۲ ص ۳۶۸ ح ۸۶۷، المطالب العالیة: ج ۴ ص ۵۶ ح ۳۹۴۹: الأمالی، طوسی: ص ۵۰۴ ح ۱۱۰۴، المناقب، کوفی: ج ۱ ص ۴۸۸ ح ۳۹۵).

۲. الصواعق المحرقة: ص ۱۵۰.

هنگام بیماری اش، وقتی که اتاقش آکنده از اصحاب بود، فرمود. در پاره‌ای از آنها آمده که آن را در غدیر خم گفته است. در برخی دیگر گفته شده که پیامبر ﷺ هنگام بازگشت از طائف، به خطبه ایستاد و در آن جا فرمود. البته میان اینها منافاتی وجود ندارد؛ چرا که ممکن است پیامبر ﷺ به خاطر توجه ویژه اش به کتاب خدا و عترت، آن را در جاهای یاد شده و جاهای دیگر، بارها گفته باشد.

پنج. مقصود از «عترت» و «اهل بیت»

پیامبر خدا در تبیین آیه تطهیر، شخصاً مقصود از «عترت» و «اهل بیت» خود را بیان کرده است، به گونه‌ای که جای هیچ گونه ابهام و تردید و یا تفسیر و تأویلی نیست. بی شک، در حدیث ثقلین نیز که ایشان در آن، اهل بیت خود را همتای قرآن به امت معرفی می‌نماید، مقصود از «اهل بیت»، همان جمعی است که آیه تطهیر درباره آنان نازل شده است.

بدین ترتیب، برای روشن شدن مقصود از «اهل بیت» در حدیث ثقلین، توضیح کوتاهی درباره آیه تطهیر، ضروری می‌نماید.

اهل بیت، در آیه تطهیر

متن آیه تطهیر، این است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛^۱

خدا خواسته است آلودگی را از شما «اهل بیت»
بزداید و شما را پاک پاکتان گرداند.

جالب توجه است که این آیه در اواخر عمر پیامبر خدا نازل شده
است،^۱ چنان که حدیث ثقلین نیز در همان ایام از ایشان صادر
گردیده است.

آیه تطهیر در خانهٔ اُم سلمه بر پیامبر ﷺ نازل شد. پس از نزول
آن، پیامبر ﷺ، علی و فاطمه و حسن و حسین را دعوت نمود و
عبای خیبری خود را بر آنها کشید و فرمود:

هُؤلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي.^۲

اینان، اهل بیت من اند.

اُم سلمه گفت: ای پیامبر خدا! من از «اهل بیت» نیستم؟

۱. از امام حسن رضی الله عنه روایت شده است که پس از آن که آیه تطهیر نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان عمر شریفش هر روز، هنگام طلوع فجر، به درب منزل آنها می آمده و می فرموده: «الصلاة، یرحمکم الله، إنما یرید الله لیزهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا؛ خداوند، رحمتتان کند، نماز! خداوند، خواسته است آلودگی را از شما اهل بیت ببرد و پاک پاکتان کند» (الأمالی، طوسی: ص ۵۶۵ ح ۱۱۷۴). نیز غالب روایات، زمانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به این کار مبادرت ورزید، شش ماه دانسته اند (ر.ک: سنن الترمذی: ج ۵ ص ۲۵۲ ح ۳۲۰۶، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۵۱۶ ح ۱۳۷۳۰، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۷۲ ح ۴۷۴۸، المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۵۶ ح ۲۶۷۱، المصنف، ابن ابی شیبة: ج ۷ ص ۵۲۷ ح ۴، تفسیر الطبری: ج ۱۲ الجزء ۲۲ ص ۶) می توان نتیجه گرفت که آیه تطهیر در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

۲. سنن الترمذی: ج ۵ ص ۳۵۱ ح ۳۲۰۵، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۹۷ ح ۲۶۶۵۹، المصنف، ابن ابی شیبة: ج ۷ ص ۵۰۱ ح ۴۰.

و پیامبر خدا فرمود:

إِنَّكَ أَهْلِي خَيْرٌ، وَهُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَهْلِي أَحَقُّ. ١

تو، خانواده من و بر خیر هستی و اینان، اهل بیت من اند. خداوندا! خانواده ام شایسته ترین اند.

در روایت دیگری آمده که فرمود:

إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ. ٢

تو، از همسران پیامبر خدایی.

در روایت دیگر آمده است که فرمود:

إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ. ٣

تو بر خیر و از همسران پیامبر خدایی.

در روایتی دیگر، آمده است که ام سلمه گفت: من عبا را کنار

زدم تا همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام زیر آن قرار گیرم؛

ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از دست من کشید و فرمود:

إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. ٤

تو بر خیری.

از مجموع آنچه دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (ام سلمه و عایشه)

در معنای «اهل بیت» از پیامبر خدا روایت کرده اند^۵ و آنچه هفده تن

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۴۵۱ ح ۲۵۵۸.

۲. تاریخ دمشق: ج ۱۳ ص ۲۰۷ ح ۳۱۸۸.

۳. تفسیر الطبری: ج ۱۲ الجزء ۲۲ ص ۷، تفسیر ابن کثیر: ج ۶ ص ۴۰۹.

۴. مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۲۲۸ ح ۲۶۸۰۸، المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۵۳

ح ۲۶۶۴ و ج ۲۳ ص ۳۳۶ ح ۷۷۹، مسند ابی یعلی: ج ۶ ص ۲۴۹ ح ۶۸۷۶.

۵. ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۲۵، «فصل یکم: همسران پیامبر و

از اصحاب پیامبر خدا درباره آن، گزارش کرده‌اند،^۱ و آنچه اهل بیت علیهم‌السلام، خود در تفسیر «اهل بیت» گفته‌اند^۲، چنین بر می‌آید که تنها گروهی خاص از نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را «اهل بیت» شمرده می‌شوند و حتی همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جزو آن نیستند. بدین ترتیب، مجال کمترین شک در مقصود از «اهل بیت» برای محقق منصف، باقی نمی‌ماند.^۳

مضمون و سیاق آیه تطهیر نیز مؤید احادیثی است که «اهل بیت» را به جمع خاصی از نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفسیر کرده‌اند. به علاوه، سیره عملی پیامبر خدا در تبیین این آیه شریف - از هنگامی که برای دفع احتمال ورود همسرانش در عنوان «اهل بیت»، مانع از ملحق شدن همسر بزرگوارش ام سلمه به «اصحاب کساء» شد تا هنگام مرگ،^۴ - به گونه‌ای بود که هیچ گونه اختلافی در مفهوم و مصداق «اهل بیت» باقی نمی‌گذاشت و در زمان حیات ایشان، جز گروه خاصی از نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که از نظر علمی و

« مفهوم اهل بیت ».

۱. ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۴۷ «فصل دوم: اصحاب پیامبر و مفهوم اهل بیت».

۲. ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۷۱، «فصل سوم: اهل بیت و مفهوم اهل بیت».

۳. این نکته بدیهی می‌نماید که «اهل بیت» در آیه تطهیر، شامل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌شود؛ ولی در حدیث ثقلین که «اهل بیت» به عنوان جانشینان پیامبر خدا مطرح شده‌اند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از «اهل بیت» خارج است.

۴. ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۸۳، «فصل چهارم: درود فرستادن پیامبر بر اهل بیت علیهم‌السلام و تخصیص ایشان در امر به نماز».

عملی، شایستگی هدایت و رهبری امت اسلامی را داشتند، کسی مدعی این عنوان نبود.^۱

بنا بر این، هر گونه شبهه در مفهوم و مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر و حدیث ثقلین، در برابر سخنان صریح و روشن پیامبر ﷺ در تفسیر این عنوان و سیره عملی ایشان در این زمینه، فاقد ارزش علمی است.

قابل توجه، این که: مضمون حدیث ثقلین و تأکید پیامبر خدا بر این نکته که قرآن و اهل بیت، تا قیامت با هم هستند و جامعه اسلامی موظف به پیروی از آنان است، به روشنی دلالت دارد که مصداق «اهل بیت»، منحصر به اصحاب کسا - که آخرین آنان (امام حسین علیه السلام)، پنجاه سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید - نیستند؛ بلکه چنان که در شماری از روایات اهل بیت بدان تصریح گردیده است، نه تن از فرزندان حسین علیه السلام نیز بدان افزوده می شود. امام علی علیه السلام در تبیین معنای «عترت پیامبر صلی الله علیه و آله» می فرماید:

أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأئِمَّةُ التُّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ،
تَسْبِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ
وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ.^۲
من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین - که

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۲۳ «بخش یکم: مفهوم اهل بیت».

۲. معانی الأخبار: ص ۹۱ ح ۴، کمال الدین: ص ۲۴۰ ح ۶۴، قصص الأنبياء، راوندی: ص ۳۲۸ ح ۴۶۵، اعلام الوری: ج ۲ ص ۱۸۰، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۱۴۷ ح ۱۱۰.

نهمین آنان، مهدی و قائم آنهاست - از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا هم از آنان جدا نمی‌شود تا بر حوض، در کنار پیامبر خدا وارد شوند.

در احادیث معتبر در نزد اهل سنت، هر چند با این صراحت، «عترت» بر دوازده نفر از خاندان رسالت، تطبیق نشده است، ولی احادیثی که تأکید می‌کنند خلفای پیامبر خدا دوازده نفرند، جز با مبنای اعتقادی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام قابل توجیه نیستند^۱. نمونه‌هایی از این احادیث، به شرح زیرند:

لا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ
اِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.^۲

دین خدا، همواره پابرجاست تا این که قیامت برپا شود و یا دوازده نفر بر شما خلیفه شوند که همگی از قریش هستند.

در نقلی دیگر، آمده است:

لا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَيَّ اِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.^۳

اسلام تا دوازده خلیفه، همواره عزتمند است.

بدین‌سان، می‌توان گفت که این گونه احادیث، به شمول مفهوم «عترت» بر سایر امامان اشاره دارند، چنان که در احادیث اهل

۱. ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۹۶: «تحقیقی پیرامون احادیث مربوط به شمار امامان علیهم‌السلام».

۲. صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۴۵۳ ح ۱۰.

۳. صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۴۵۳ ح ۷.

بیت علیه السلام بدان تصریح شده است.

شش. معنای حدیث ثقلین

بر اساس اسناد معتبری که بدانها اشارت رفت، پیامبر خدا در اواخر عمر شریف خود، خطاب به امت اسلامی تا دامنه قیامت فرمود:

إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

من دو چیز گران بها در میان شما به جا می گذارم. بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم، همان خاندانم. این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض، بر من وارد شوند.

بر پایه این سخن نورانی، «قرآن» و «عترت»، دو امانت گران بهای به هم پیوسته ای هستند که خاتم انبیا علیه السلام به امت خود سپرده و از آنان خواسته است که تا دامنه قیامت، از آنها پاسداری کنند.

یکی از مهم ترین نکات در تبیین معنای حدیث ثقلین، دلالت این حدیث شریف بر امامت امام مهدی علیه السلام و لزوم تمسک به ایشان است؛ اما قبل از هر گونه توضیح در این باره، مقدماً به سه پیام سرنوشت ساز این سخن نورانی در ارتباط با امامت و رهبری اهل بیت علیه السلام اشاره ای کوتاه می کنیم:

۱. عصمت اهل بیت

خداوند متعال، خود، عصمت قرآن و مصون بودن آن از هر گونه خطا را تضمین کرده است، چنان که می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱

ما ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و ما نگهبان آنیم.

نیز تأکید می‌فرماید:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ

حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۲

باطل، از پیش رو و از پشت سر آن، به سویش

نمی‌آید. وحی [نامه‌ای] است از حکیمی ستوده.

پیام روشن «همتایی اهل بیت با قرآن» در حدیث ثقلین،

عصمت اهل بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا:

اولاً، فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دربارهٔ تمسک به اهل بیت در کنار قرآن،

به معنای وجوب اطاعت از آنان است و اگر اهل بیت مانند قرآن،

مصون از خطا نباشند، وجوب فرمانبری از آنان غیر قابل توجیه است.

امام علی علیه‌السلام در تبیین این برهان و دربارهٔ وجوب اطاعت اولو

الامر می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرٌ بِطَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ^۳ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ، لَا

۱. الحجر: ۹.

۲. فصلت: ۴۲.

۳. اشاره شده است به آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَةٍ ۱.

به فرمانبری از اولوالامر دستور داده شده است، به این جهت که آنان [از گناه و خطا] مبرّانید و پاک‌اند و به گناه، دستور نمی‌دهند.

ثانیاً، عدم مصونیت اهل بیت از خطا، پیوستگی آنان با قرآن را مخدوش می‌سازد، در حالی که حدیث ثقلین، با صراحت، پیوستگی و جدانپذیری قرآن و اهل بیت را اعلام نموده است. شیخ مفید^۱ در این باره می‌گوید:

وذلك موجب لعصمتهم من الآثام ومانع من تعلق السهو بهم والنسيان؛ إذ لو وقع منهم عصيان أو سهو في الأحكام لفارقوا به القرآن فيما ضمّنه البرهان ۲.

این، موجب پاکی آنان از گناه و مانع از دچار شدن آنها به غفلت و فراموشی است؛ زیرا اگر از آنها، نافرمانی سر بزند و یا در احکام سهو کنند، از قرآن، در چیزی که برهان، آن را اثبات کرده است (عصمت)، جدا شده‌اند.

بنا بر این، حدیث ثقلین، دلیل دیگری است بر عصمت اهل بیت و مصونیت آنان از گناه و اشتباه در کنار آیه تطهیر و احادیثی که در تبیین طهارت اهل بیت، صادر شده‌اند.^۲

« مِنْكُمْ » (النساء: ۵۹).

۱. الخصال: ص ۱۳۹ ح ۱۵۸، علل الشرائع: ص ۱۲۳ ح ۱.

۲. المسائل الجارودية: ص ۴۲.

۳. ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۱۵۱ «فصل یکم: مهم‌ترین

۲. مرجعیت علمی اهل بیت

دومین پیام روشن حدیث ثقلین برای امت اسلام، مرجعیت علمی اهل بیت است. در واقع، پذیرش همتایی اهل بیت با قرآن و مصونیت علم آنان برای اثبات این پیام کافی است. این، بدان معناست که هیچ کس جز اهل بیت علیهم السلام نمی تواند حقایق قرآن را برای مردم، بازگو کند و آنان را با معارف ناب اسلام، آشنا سازد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهٖ التَّنْزِيلَ وَالتَّأْوِيلَ ، فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام ، قَالَ : وَعَلَّمَنَا وَاللَّهِ ^۱ .

خداوند به پیامبرش تنزیل و تأویل را آموخت. پیامبر خدا هم به علی علیه السلام آموخت و به خدا سوگند، به ما هم یاد داد.

همه احادیثی که بر جایگاه علمی اهل بیت تأکید دارند (مانند احادیثی که آنان را «خزانه داران علم الهی» و «وارثان علم انبیا» معرفی می کنند، یا سخن آنان را سخن پیامبر خدا می شمرند^۲)، در واقع، تبیین کننده این پیام و تأکیدورز بر مرجعیت علمی اهل بیت اند. جالب توجه است که در برخی از گزارش های حدیث ثقلین، به جایگاه علمی اهل بیت نیز اشاره شده است.^۳

۱. الکافی: ج ۷ ص ۴۴۲ ح ۱۵، تهذیب الأحکام: ج ۸ ص ۲۸۶ ح ۱۰۵۲.

۲. ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۲۵۳ «فصل یکم: ویژگی های علمی اهل بیت».

۳. «من دو چیز در میان شما می نهم که اگر به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نشوید: کتاب خداوند ص و اهل بیت من که همان عترت من است. ای مردم! گوش کنید.

افزون بر این، حدیث ثقلین در تبیین مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن تصریح می‌کند:

إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛
كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي.

و این بدان معنا است که مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن، موجب مصونیت از گمراهی در مسایل دینی است و کسانی که مرجعیت علمی آنان را نپذیرند نمی‌توانند به مجموعه باورهای دینی خود مطمئن باشند.

۳. تلازم مهجوریت اهل بیت و قرآن

حدیث ثقلین، در واقع، وصیت‌نامه سیاسی - الهی پیامبر خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله خوب می‌دانست که مرجعیت علمی اهل بیت، جدا از رهبری سیاسی آنان عملاً امکان‌پذیر نیست و تا رهبری امت بر عهده آنان نباشد، جامعه اسلامی و جوامع دیگر دنیا نمی‌توانند به طور شایسته از اقیانوس بی‌کران علم اهل بیت، بهره‌مند شوند. از این رو، حدیث ثقلین، حامل این پیام مهم سیاسی - الهی برای امت اسلامی است که سرنوشت قرآن و عترت، به هم پیوسته است. به سخن دیگر، قرآن (که پیام تکامل مادی و معنوی انسان است) نمی‌تواند از عترت (که پاسداران این پیام و تداوم‌بخش سنت نبوی هستند) جدا گردد و در یک جمله: دین، از سیاست، جدا نیست و

« به من خبر رسیده است که در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد و من پیرامون اینکه با این دو امر سترگ چه کردید، از شما پرسش خواهم کرد. این دو امر سترگ، کتاب خداوند و الانام و اهل بیت من است. پس، از آنها پیشی نگیرید که نابود می‌شوید و به آنها نیاموزید که دانایانتر از شمایند. » (اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۲۶۳ ح ۳۷۹).

مہجوریت هر یک از قرآن و عترت در جامعه اسلامی، به معنای مہجوریت دیگری است.

امام خمینی علیہ السلام در آغاز وصیت‌نامه گران‌بار خود که الہام گرفته از وصیت‌نامه سیاسی - الہی پیامبر خداست، در شرح حدیث ثقلین، به این نکته مهم اشاره می‌کند کہ:

شاید جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ» اشاره باشد بر این کہ بعد از وجود مقدس رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، هر چه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مہجوریت هر یک، مہجوریت دیگری است.^۱

تاریخ سیاسی اسلام، به روشنی اثبات می‌کند همان طور کہ پیامبر خدا پیش‌بینی نموده بود، تحقق احکام قرآن در جامعه، بدون رهبری سیاسی اهل بیت، امکان‌پذیر نیست؛ چرا کہ جداسازی اهل بیت از قرآن با وجود اقامه حروف این کتاب آسمانی، زمینه‌ساز تضييع حدود آن در جامعه اسلامی گردید.^۲

۱. صحیفه امام: ج ۲۱ ص ۳۹۴.

۲. امام خمینی در وصیت‌نامه سیاسی - الہی خود آورده است: خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی، و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را کہ سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دریافت کرده بودند و ندای «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ» در گوششان بود، با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تعیین شده، آنان را عقب زدند و با قرآن، در حقیقت، قرآن را کہ با بشریت تا ورد به حوض، بزرگ‌ترین دستور زندگانی مادی معنوی بود و هست، از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الہی کہ یکی از آرمان‌های این کتاب مقدس بوده و هست، خط بطلان کشیدند (صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۳۹۴).

هفت. دلالت حدیث ثقلین بر امامت امام مهدی علیه السلام

یکی از روشن‌ترین پیام‌های حدیث ثقلین، بقای اهل بیت تا دامنه قیامت است؛ زیرا اگر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تا قیامت باقی نباشند، توصیه به تمسک به آنها تا قیامت، بی‌معناست.^۱ برای توضیح این پیام، تبیین سه مسئله ضروری است:

۱. غیبت امام عصر علیه السلام

حدیث ثقلین، در حقیقت یکی از ادله امامت و غیبت امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه - نیز هست. این مدعا با دو مقدمه قابل اثبات است:

مقدمه اول. طبق این حدیث، همان‌گونه که متن قرآن تا قیامت باقی خواهد ماند، یکی از امامان اهل بیت علیهم السلام نیز تا قیامت حیات خواهد داشت و در کنار قرآن خواهد بود.

۱. در احادیث تشویق به تمسک به اهل بیت، اشاره‌ای است به این نکته که هر یک از اهل بیت شایسته تمسک، تا روز قیامت، این شایستگی را دارند، همان‌گونه که کتاب عزیز هم چنین است. به همین جهت است که اهل بیت، مایه امان زمینیانند، چنان که خبرش می‌آید و گواه بر این مطلب، خبر گذشته است که: در هر نسلی از امت من، دادگرانی از اهل بیتم وجود دارند. تا آخر روایت. سپس شایسته‌ترین کس از اهل بیت برای تمسک، امام آنان و دانشمندشان علی بن ابی طالب - که خداوند، او را بزرگ گرداند - است، به دلیلی که پیش‌تر گفتیم و به جهت دانش فراوان و دقت‌هایش در [فهم و] استنباط. از همین روست که ابوبکر گفت: «علی، عترت پیامبر خداست»، یعنی [جزو] همان‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به تمسک به آنها تشویق کرده است. پس علی را برای آنچه گفتیم، ویژه گردانید و برای همین، در غدیر خم، او را برگزید (الصواعق المحرقة: ص ۱۵۱).

در متن حدیث ثقلین، سه قرینه وجود دارد که به روشنی بر این مدعا دلالت می‌کنند:

الف. جمله: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ». بی‌تردید، خطاب در این جمله، اختصاص به اصحاب پیامبر ﷺ ندارد؛ بلکه شامل همه امت اسلامی تا قیامت می‌گردد. در غیر این صورت، «لَنْ تَضِلُّوا» و «حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» بی‌معنا خواهند بود.

بنا بر این، یکی از اهل بیت پیامبر ﷺ، باید تا قیامت حیات داشته باشد تا جمله «إِنِّي تَارِكٌ...» صادق باشد.

ب. جمله «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَذَا لَنْ تَضِلُّوا». این جمله، قرینه دیگری بر استمرار امامت یکی از اهل بیت ﷺ برای همیشه است؛ زیرا اگر یکی از آنان در کنار قرآن تا قیامت وجود نداشته باشد، وجوب استمرار تمسک به اهل بیت ﷺ بی‌معنا خواهد بود.

ج. جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». این جمله در کنار دو جمله گذشته، بر این مطلب دلالت دارد که همان کسانی که پیامبر ﷺ در میان امت تا قیامت به جای خود گذاشته و تمسک به آنها را توصیه فرموده است، تا قیامت از قرآن جدا نخواهند شد.

پاسخ به یک شبهه

ممکن است گفته شود که شبهه این تعبیر، در مورد امام علی ﷺ نیز از پیامبر ﷺ نقل شده است:

عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ
الْحَوْضَ.^۱

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۳۴ ح ۴۶۲۸، المعجم الأوسط: ج ۵

علی با قرآن است و قرآن با علی است و این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

یا

عَلِيٍّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّىٰ يَرِدَا عَلِيَّ
الْحَوْضَ.^۱

علی با حق است و حق با علی است و این دو، تا زمانی که در روز قیامت در کنار حوض بر من وارد شوند، از هم جدا نخواهند شد.

بنا بر این، اگر استظهار از حدیث ثقلین در استدلال به آن برای اثبات استمرار امامت اهل بیت علیهم‌السلام صحیح باشد، طبق این احادیث باید بگوییم امام علی علیه‌السلام تا قیامت، زنده است.

پاسخ این شبهه، این است که قیاس این دو حدیث با حدیث ثقلین، قیاس مع الفارق است؛ زیرا جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا» در حدیث ثقلین، مسبوق به جمله «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» و «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كُنْ تَظِلُّوا» است و این دو جمله - که دو قرینه روشن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم‌السلام اند - در دو حدیث مذکور وجود ندارند.

۱ ص ۱۲۵ ح ۴۸۸۰، المعجم الصغير: ج ۱ ص ۲۵۵ ح ۷۰۵، كنز العمال: ج ۱۱

ص ۶۰۲ ح ۳۲۹۱۲: الأمالی، طوسی: ص ۴۶۰ ح ۱۰۲۸، الطرائف: ص ۱۰۲

ح ۱۵۲، الصراط المستقیم: ج ۳ ص ۱۶۳، كشف الغمة: ج ۱ ص ۱۴۸.

۱. الخصال: ص ۴۹۶ ح ۵، الأمالی، صدوق: ص ۱۵۰ ح ۱۴۶، المناقب، ابن

شهر آشوب: ج ۳ ص ۶۲، الطرائف: ص ۱۰۲ ح ۱۵۰، الصراط المستقیم: ج ۱

ص ۲۷۵: تاریخ بغداد: ج ۱۴ ص ۲۲۱ الرقم ۷۶۴۳، تاریخ دمشق: ج ۴۲

ص ۴۴۹ ح ۹۰۲۵.

به سخن دیگر، پیوستگی امام با قرآن و حق، اگر با موضوع جانشینی و ضرورت تمسک به جانشین مطرح شود، یک معنا دارد و اگر بدون آن مطرح گردد، معنایی دیگر دارد. در حدیث ثقلین، پیوستگی اهل بیت با قرآن، همراه با جانشینی آن دو برای پیامبر خدا و وجوب تمسک به آنها تا قیامت آمده است. از این رو، بر استمرار حیات یکی از اهل بیت علیهم السلام تا قیامت دلالت دارد؛ اما پیوستگی امام علی علیه السلام با قرآن و حق در دو حدیث پیش گفته، با موضوع جانشینی ایشان و وجوب تمسک به این امام تا قیامت، همراه نیست. بدین جهت، پیوستگی مذکور، بیانگر مطلبی جز جدا نشدن قطعی امام علی علیه السلام از مسیر قرآن و حق نیست.

مقدمه دوم. بقای هر یک از اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن، اعم از حضور و غیبت اوست.

از آن جا که پس از امام حسن عسکری علیه السلام تا کنون، امامی از اهل بیت حاضر و ظاهر نیست، مقتضای حدیث ثقلین، وجود امام غائب از اهل بیت است؛ زیرا در غیر این صورت، قرآن از عترت، جدا خواهد شد. این امام غائب، شخصی جز امام مهدی علیه السلام نیست.

۲. مقصود از تمسک به اهل بیت

پیامبر خدا علاوه بر حدیث ثقلین، در احادیث فراوان دیگری^۱ بر تمسک به «اهل بیت» پس از رحلت خود، تأکید دارد. تردیدی نیست که معنای تمسک به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان، پیروی

۱. ر.ک اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۲ ص ۵۶۱ (فصل سوم: عناوین حقوق اهل بیت / تمسک).

دینی و سیاسی از ایشان است. بنا بر این، وجوب تمسک به اهل بیت آن بزرگوار پس از ایشان، به روشنی، بر مرجعیت دینی و سیاسی آنان و وجوب پیروی از آنان دلالت دارد.

البته تمسک و تبعیت دینی و سیاسی در مورد امام حاضر و امام غایب متفاوت است چنان که توضیح خواهیم داد.

۳. چگونگی تمسک به امام غایب

تا این جا روشن شد که بر پایه حدیث ثقلین، اهل بیت پیامبر ﷺ، تا قیامت باقی هستند و تمسک به آنان در دین و سیاست، واجب است؛ اما مسئله مهم این است که جامعه اسلامی چگونه می تواند به امامی که غایب است، تمسک بجوید.

با اندکی تأمل، روشن می شود که تمسک به امام غایب، به معنای پیروی از نمایان خاص و عام او، تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت، پیکار با موانع ظهور او، تلاش برای برقراری پیوند میان قرآن و عترت و دین و سیاست، و بالأخره زمینه سازی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برای حکومت جهانی اسلام به رهبری اهل بیت است. و این، کاری است کارستان و بس دشوار. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ
كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ!^۱

صاحب این امر، غیبتی دارد. چنگ زنده به دین در

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۳۵ ح ۱، کمال الدین: ص ۳۴۶ ح ۳۴، الغیبة، نعمانی: ص ۱۶۹

ح ۱۱، الغیبة، طوسی: ص ۴۵۵ ح ۴۶۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۱ ح ۲۱.

زمان غیبت، همانند کسی است که خارهای
مغیلان را [با گرفتن شاخه آن در داخل مُشت] می‌کند.
بدین سان است که ولایتمداران واقعی و متمسکان به اهل بیت
در عصر غیبت، پاداش هزار شهید همچون شهدای بدر و اُحد
دارند.^۱

هشت. بررسی گزارشی دیگر درباره حدیث ثقلین

در برابر متن متواتر حدیث ثقلین که در آن، پیامبر خدا امت را به
تمسک به قرآن و عترت توصیه می‌فرماید، در برخی از منابع
حدیثی به جای «عترت»، «سنت» آمده است، چنان که مالک در
موطأ مرسلأً از پیامبر ﷺ (به طور مرسل) چنین نقل کرده است:

تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا مَسَكْتُمْ بِهِمَا؛ كِتَابَ اللَّهِ
وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ.^۲

دو چیز را در میان شما برجا گذاشتم که اگر به آن دو

۱. ر.ک: کمال الدین: ص ۳۲۳ ح ۷، اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۲، کشف الغمّة:
ج ۳ ص ۳۱۲.

۲. اگر اشکال شود که با این فرض، می‌توان گفت: مقصود از تمسک، پیروی کردن
از سنت (روش) اهل بیت است. در نتیجه به حضور اهل بیت ﷺ در جامعه نیاز
نیست، این گونه جواب گفته می‌شود که: این سخن، تمسک به «سنت» شمرده
می‌شود، نه تمسک به «عترت»، در حالی که پیامبر ﷺ صراحتاً تمسک به عترت
را توصیه و گوشزد کرده است. تمسک به سنت در عصر غیبت و پیروی از نایبان
امامان ﷺ، به جهت آن است که در این دوران، ارتباط با امام غایب ﷺ و پیروی
بی‌واسطه از او ممکن نیست و در نتیجه، چاره‌ای جز این راه وجود ندارد.

۳. الموطأ: ج ۲ ص ۸۹۹ ح ۳.

چنگ زنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و سنت پیامبرش.

حاکم، در مستدرک، روایت را این گونه آورده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ^۱.

ای مردم! من در میان شما چیزی را برجای گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و سنت پیامبرش.

با عنایت به ناهمگونی این دو متن با گزارش مشهور حدیث ثقلین، بررسی آنها، ضروری است.

بررسی سند

الف. مهم ترین مصدر «کتاب الله و سُنَّة نَبِيِّهِ»، موطأ مالک است که این روایت را به گونه مُرْسَل نقل کرده است. با توجه به این که هیچ یک از اصحاب صحاح ششگانه، آن را نقل نکرده اند و در منابعی مانند: صحیح مسلم، سنن الترمذی، سنن النسائی، سنن الدارمی و مسند ابن حنبل، عبارت «کتاب الله و عِترتی» را گزارش کرده اند، آنچه در موطأ آمده، از اعتبار لازم برخوردار نیست.

ب. حاکم نیشابوری، روایت مزبور را از دو طریق، نقل کرده که هر دو، شامل برخی راویان «ضعیف» اند. صالح بن موسی طلحی و اسماعیل بن ابی اویس، جزو گزارشگران این متن هستند که از

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۱۷۱ ح ۳۱۸، السنن الکبری: ج ۱۰

طرف رجالیان اهل سنت، به شدت، تضعیف شده و مورد انکار قرار گرفته‌اند.

درباره صالح بن موسی، الفاظ: «ضعیف الحدیث جداً» (احادیث جداً ضعیف نقل می‌کند)، «متروک الحدیث» (احادیث مطرود نقل می‌کند)، «یروی المناکیر» (احادیث قبیح نقل می‌کند) و ... آمده است.^۱ علاوه بر این، او جزو رجال بخاری و مسلم نیست و حدیث او، به اشتباه، در کتاب المستدرک علی الصحیحین آمده است.

اسماعیل بن ابی اویس نیز، اگرچه از رجال مسلم است، ولی تضعیفات بسیار و شدیدی دارد. درباره او گفته‌اند: «مخلط» (پریشان حال)، «کذاب (دروغزن)»، «لیس بشیء» (بی ارزش)، «کان یضع الحدیث» (حدیث جعل می‌کرده است)، «یسرق الحدیث» (حدیث می‌دزد) و ... همچنین از قول او آورده‌اند:

ربما كنت أضع الحدیث لأهل المدينة، إذا اختلفوا في شيء فيما بينهم.^۲

هنگامی که میان اهل مدینه درباره چیزی اختلاف می‌شد، من برایشان حدیث جعل می‌کردم.

این دو نفر در تمام نقل‌های «کتاب الله و سنتی» حضور دارند و موجب بی‌اعتباری همه آنها شده‌اند.

ج. حاکم نیشابوری، اصل روایت ثقلین را صحیح دانسته است ولی گزارش لفظ «سنتی» را «غریب» شمرده است:

۱. ر.ک: تهذیب التهذیب: ج ۳ ص ۵۳۵.

۲. تهذیب التهذیب: ج ۱ ص ۲۵۷.

و هذا الحديث لخطبة النبي ﷺ متفق على إخراجها في الصحيح: «يا أيها الناس، إني قد تركت فيكم ما لن تضلوا بعده إن اعتصمتم به؛ كتاب الله وأنتم مسؤولون عنه» فما أنتم قائلون؟ و ذكر الاعتصام بالسنة في هذه الخطبة غريب و يحتاج إليها.^۱

این حدیث خطبه پیامبر ﷺ که بر صحیح بودنش بر اساس تخریج از مصادر، اتفاق نظر هست - این است: «ای مردم! من در میان شما چیزی را برجای گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی شوید و آن، کتاب خداست و شما از آن، بازخواست خواهید شد. پس چه جایی از آن دارید؟». اما ذکر «چنگ زدن به سنت» [گزارش های دیگر] این حدیث، امری غریب (نادر) است، گرچه لازم به نظر می رسد.

از این رو، گزارش مذکور از حدیث ثقلین، معتبر نیست و نمی تواند جایگزین «کتاب الله و عترتی» گردد.

د. در برخی از احادیث شیعی نیز، «کتاب الله و سنتی»، به جای «کتاب الله و عترتی» آمده است. شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب کمال الدین پس از نقل روایت مشهور حدیث ثقلین، این متن را از ابو هریره نقل کرده است.^۲ سند این حدیث، ضعیف است و احتمالاً وی برای اشاره به تفاوت مذکور، این گزارش را آورده است؛ زیرا این اقدام با

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۱۷ ح ۳۱۸.

۲. ر.ک: کمال الدین: ص ۲۳۵ ح ۴۷.

هدف او از نگارش کتاب کمال الدین و نیز با عنوان باب: «اتصال الوصیة من لدن آدم علیه السلام» هماهنگ نیست.

تذکر چند نکته در خاتمه بحث، مفید است:

۱. سخن بالا به معنای نفی حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا دلایل قرآنی، روایی و عقلی حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، چنان محکم و قوی است که احتمال عدم اعتبار و حجیت آن، منتفی است. بنا بر این، انکار صدور این گزارش‌ها، به معنای انکار سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.

۲. وجوب تمسک به عترت در کنار حجیت قرآن و سنت دلالت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد بیان این مطلب بوده که هدایتگری قرآن و سنت، با تمسک به عترت، امکان‌پذیر است. ممکن است قرائت‌های مختلفی از «سنت» وجود داشته باشد - چنان که در گروه‌های فکری متفاوت شیعه و سنی یافت می‌شود -؛ ولی تنها گزارشی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حجت است که از طریق «عترت» به دست بیاید. این معناست که کمال تلازم عترت و سنت را در بر خواهد داشت.

۳. این احتمال، بسیار قوی می‌نماید که حکومت طولانی بنی امیه و بنی عباس موجب شد که نقل حدیث در بیان فضایل اهل بیت عترت، بسیار سخت و مشکل شود. طبیعی است که در چنان موقعیت خطرناکی، نقل چنین حدیثی با این صراحت، ممکن نبوده و پیامدهای خطرناکی داشته است. از این رو، برخی مطابق با تصور خویش، به «نقل به معنا» روی آوردند و «عترتی» را به «سنتی» تبدیل نمودند تا زندگی آسوده‌ای داشته باشند، خصوصاً آن که

راوی مورد بحث (اسماعیل بن ابی اویس) تصریح کرده که در موارد اختلاف اهل مدینه، برای آنان حدیث جعل می‌کند.

۴. در برابر احتمال گذشته، احتمال صدور «کتاب الله و سنتی» و نقل به معنا شدن آن به «کتاب الله و عترتی» بسیار بعید و غیر قابل قبول است؛ چرا که در فضای آن روزگار، انگیزه نقل به معنایی این چنین - که برای نقل کننده خطر ساز باشد - وجود نداشته است.

فهرست تفصیلی

پیش‌گفتار..... ۵

امام مهدی از نگاه حدیث ثقلین

- یک. متن حدیث ثقلین ۷
- دو. سند حدیث ثقلین ۸
- الف. راویان حدیث ثقلین از میان اصحاب پیامبر ۸
- ب. راویان حدیث ثقلین از میان اهل بیت پیامبر ۱۵
- ج. راویان حدیث ثقلین از میان تابعین ۱۵
- د. راویان حدیث ثقلین از قرن دوم تا قرن چهاردهم ۱۶
- سه. صحت و صدور حدیث ثقلین ۱۷
- چهار. موارد صدور حدیث ثقلین ۱۸
- پنج. مقصود از «عترت» و «اهل بیت» ۲۱
- اهل بیت، در آیه تطهیر ۲۱
- شش. معنای حدیث ثقلین ۲۷

۱. عصمت اهل بیت ۲۸
۲. مرجعیت علمی اهل بیت ۳۰
۳. تلازم مهجوریت اهل بیت و قرآن ۳۱
- هفت. دلالت حدیث ثقلین بر امامت امام مهدی علیه السلام ۳۳
۱. غیبت امام عصر علیه السلام ۳۳
- پاسخ به یک شبهه ۳۴
۲. مقصود از تمسک به اهل بیت ۳۶
۲. چگونگی تمسک به امام غایب ۳۷
- هشت. بررسی گزارشی دیگر درباره حدیث ثقلین ۳۸
- بررسی سند ۳۹